

## قانون اساسی از شعار تا واقعیت

قانون اساسی برای مردم یا علیه مردم؟  
جمهوری اسلامی خادم مردم یا حاکم مردم؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با کلیه اصول، تبصره‌ها و اصلاحیه‌ها تا سال 1376 چهره‌ای نامعلوم داشت که در پرده ابهام پردازی‌ها، اما و اگرهای می‌توانست مثل تیغ دو دم هم به سود حکومت باشد و هم به سود مردم تعبیر شود و در عین حال اجازه برخورد گستاخانه جناح راست محافظه کار را نمی‌داد.

در جای جای میهن مان مبارزات مردمی، نامتشکل و پراکنده بروز میکرد که بعلت فقدان رسانه‌های گروهی آزاد و احاطه سیستم خفقان و تک‌صدایی، اتحاد مردم از وجود آنها و شیوه برخورد قضایی و بالاخره رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به آن مسائل، بی‌اطلاع بودند. تا آن هنگام، افکار عمومی میتوانست هر اهمالی را ناشی از سوء رفتار مسئولین بدانند و قانون اساسی همچنان در سایه تبری، اعتماد مردم را با خود داشت.

آنچه محور اساسی شعارهای جنبش اصلاح طلبان را تشکیل میداد گسترش جامعه مدنی با التزام به قانون اساسی بود. هرچند این شعار طی چهار سال گذشته نتوانست بعد عملی یابد اما نتوانست این حد اکثر و چپ‌ترین شعار جناح اصلاح طلب حکومت را برای مردم باز شناساند.

اولین گامهایی که جناح راست نتوانست با اتکا به قانون اساسی در تقابل با جبهه اصلاحات بردارد پاکسازی عناصری از رأس هرم جنبش بود که به گمان وی آنها می‌توانستند عاملی برای ایجاد و گسترش روند اصلاحات باشند. براین اساس دعوی قانونمند خود را توسط مجلس پنجم با استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور وقت در سال 1377 آغاز کرد و چندی پس از آن مجلس پنجم به منظور کاستن از توان جنبش اصلاحات، دکتر مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد وقت را جهت استیضاح به صحن مجلس فراخواند. اما آنچنانکه ارزیابی کرده بود حذف و تعدیل اندیشه و رزان از کانون‌های فعال جامعه، نتوانست خللی در جریان رو به توسعه جنبش اصلاحات ایجاد نماید. در قاعده هرم، جنبش

مردم آشنا با دردها و مشکلات ، در حال تکوین و بلوغ بود زیرا بیست سال زمان درازی بود تاجمهوری اسلامی ، توان و نیت خود را در ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی به منصف ظهور رساند . نتیجه این تکوین و تحول ، تاسیس روزنامه های نو اندیشی بود که خیلی زود در جامعه ایکه سالهای طولانی فقط یک صدا را می شنید . گسترش یافت و موجبات بالندگی سطح آگاهی های اجتماعی - سیاسی آنان را فراهم آورد .

با برقراری فضای سیاسی - فرهنگی جدید و طرح خواسته های اجتماعی - سیاسی نوین از سوی مردم ، جمهوری اسلامی بر آن شد تا در مقابله با این جنبش مدنی ، دومین گام خود را به اتکا قانون اساسی بردارد . در این هنگام تعطیلی و توقیف روزنامه - های پیشرو و محاکمه روزنامه نگاران یکی پس از دیگری آغاز گردید . ( روزنامه جامعه و خرداد در سال 77 و روزنامه سلام در سال 78 ) اما این تهاجم به روند جنبش اصلاحات ، دامن زد . دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه های اصلاح طلب و روزنامه نگاران ، در فضای کوی دانشگاه تهران ، اقدام به تحصن کردند که بابر خورد خشونت بار گروه های غیر رسمی سرکوب به وقایع فاجعه بار 18 تیرماه 78 انجامید .

جمهوری اسلامی که هنوز نتوانسته بود برای رسوائی قتلهای زنجیره ای ، نقش سیاه وزارت اطلاعات در سرکوب دگراندیشان ، شیوه برگزاری دادگاههای ویژه مطبوعات ، توقیف روزنامه های اصلاح طلب و ... پاسخ مناسبی پیدا کند فاجعه کوی دانشگاه تهران و وقایع بعدی که در شهر های دیگر از جمله تبریز و خرم آباد رخ داد بار سنگین تری به معضلات لاینحل نظام ، افزود . قانون اساسی هویت نامعلومی داشت و از منظر جبهه اصلاح طلب می توانست به یمن عدم صراحت و عدم قاطعیت در موضع گیری های سیاسی و حقوقی ، ابزار کارسازی در جهت نیل به هدفهای جنبش باشد اما طی این دوران با علنی شدن چالش های درونی جامعه نتوانست در دفاع از حقوق شهروندان ، نقش خود را ایفا کند . ( اصل سوم : بند 2 - بالابردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح ( ؟ ) از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر . بند 7 - تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون . بند 8 - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خویش . )

هشدار ، تذکر و تاکید و فشاری نیروهای جنبش به قانونمندان حرکت های حکومت بیفایده می نمود زیرا قانون اساسی با اصول متناقض خود نمی توانست اهرمی در دست مردم باشد و جز ابزار کار پرداز حکومت ، کاربرد دیگری نداشت .

اصل 56 قانون اساسی در تعریف حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش می نویسد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع خود و یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرقي که در اصول بعد می آید اعمال میکند.»

ابزار حاکمیت یک ملت بر سرنوشت خودش، مجلس نمایندگان منتخب آنان می باشد که در اصول بعدی قانون اساسی نه تنها «استقلال» عمل آن رعایت نشده بلکه اساساً حق حاکمیت وی به واسطه اعمال نظر شورای نگهبان، نقض شده است حال آنکه شورای نگهبان نیز خود تا بعضی است از ولایت فقیهه.

اصل 57: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، مجریه و قضائیه که زیر نظر ولایت فقیهه امر و امامت و بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» اما اصول 72، 91، 93 و 96 بخوبی چگونگی نقض حاکمیت مجلس شورا و عدم استقلال سه قوه را از یکدیگر نشان میدهد.

اصل 72: «مجلس شورای اسلامی، نمیتواند قوانینی وضع کند که با مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی، مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل 96 قانون آمده بر عهده شورای نگهبان است.» شورای نگهبان به استناد این اصل می تواند مجلس شورای اسلامی را همواره باتکیه بر اصول شرعی و قانونی در سلطه نفوذ خود داشته باشد.

قانون اساسی در اصل 96 متذکر میشود که «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام به عهده اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.» و در اصل 93 نیز به صراحت، تأکید میکند: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب نامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان

اصل 91 قانون اساسی توضیح میدهد که شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود: 1 - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. 2 - شش نفر حقوقدان در رشته های مختلف از میان حقوقدانان مسلمان نیکه به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند و با رأی مجلس انتخاب میشوند.

قابل ذکر است که تعیین رئیس قوه قضائیه که عالی ترین مسئول امور قضائی کشور است براساس

اصل 157 قانون به عهده ولایت فقیه امر میبشد. بنابراین و به استناد همین اصل، در حقیقت کلیه اعضای شورای نگهبان با نظر مقام رهبری انتخاب می شوند که اصل 109 با شرح وظایف و اختیارات رهبر بر آن تأکید میکند؛ «بند 6 - نصب و عزل و قبول استعفای الف: فقهای شورای نگهبان، ب: عالی ترین مقام قوه قضائیه.» بند 9 همان اصل در توضیح وظایف مقام رهبری اضافه میکند: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دادا را بودن شرایطی که در این قانون می آید باید قبل از انتخاب به تأیید شورای نگهبان و در دور اول به تأیید مقام رهبری برسد.»

مجلس شورایایی که بدون شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد و شورای نگهبانی که انتخاب نمی از اعضای آن بر عهده رهبری و انتخاب نیم دیگر به رأی رئیس قوه قضائیه ایست که خود نیز منتصب رهبری است و هم چنین رئیس جمهوری که باید نخست به تأیید مقام رهبری و آن شورای نگهبان برسد در نهایت این نکته را به دست میدهد که ساختار کل نظام نه متکی به رأی ملت که به حکم ولایت فقیه، استوار گشته است.

بدیهی است که این تمرکز و انحصار قدرت، گسترش تمایلات اجتماعی و سیاسی مردم را تاب نمی آورد و آن هنگام که مردم خواستار اجرای قانون می شوند و با استناد به بند 9 و 14 اصل 3 قانون اساسی می خواهند تا از حمایت قانون، بهره مند شوند قوه قضائیه تحت نام مدعی العموم به مدد تعبیرات و تمهیدات قانونی در جانبداری از جناح اقتدارگرا و انحصار طلب، جبهه اصلاحات را که متکی به خواست اکثریت جامعه شکل گرفته بود مورد حملات پی در پی قرار میدهد. گزارشها و مقایسه شیوه برگزاری دادگاههای متهمین قتلهای زنجیره ای با برگزار کنندگان کنفرانس برلین و مسئولین روزنامه های توقیف شده و متهمین فاجعه کوی دانشگاه تهران و دهها مورد دیگر که طی سالهای 77، 78 و 79 انجام گرفت، نشان دهنده موضعگیری سیاسی - جناحی قوه قضائیه است که می بایست به استناد بند 14 اصل سوم قانون اساسی: «همه آحاد ملت در برابر آن مساوی باشند.»

با چنین رویکردی، قوه قضائیه بند 6 اصل سوم قانون را که «محو هرگونه استبداد، خود کامگی و انحصار طلبی را از وظایف نظام جمهوری اسلامی میداند» به هیچ انگاشته جهت حذف مخالفین و سرکوب آنها با نقض اصول 23، 27، 35، 37، 38، 39 و 40 قانون اساسی به واقعیت عدم استقلال خود از جناح انحصار طلب، صحنه گذاشت

اصل 23: «هیچ کس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده ای، مورد تعرض و مواخذه قرار داد.»  
اصل 27: «تشکیل اجتماعات و راهپیمائی‌ها بدون سلاح گرم به شرط آنکه منحل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

4

اصل 35: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند.»  
اصل 37: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح، ثابت گردد.»  
اصل 38: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات، ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار، یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادتی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل قانون، مجازات میشود.»  
اصل 39: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد موجب مجازات است.»  
اصل 40: «هیچکس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

قوه مقننه (مجلس پنجم) و قوه قضائیه با عملکرد خود طی این دوره بر محور حمایت از جناح تمامیت خواه حکومت و با زیر پا گذاشتن حقوق عامه مردم حتی در آن موارد جزئی که قانون به آن اشاره نموده بود نشان داد، نمیتواند آنطور که جامعه انتظار دارد جهت نیل به حاکمیت مردم و عدالت اجتماعی با ملت، همدل و همگام باشد از اینرو جامعه برای تحقق خواسته های مدنی خود به مجلس ششم امید بست و با شور و شوق فراوان در انتخابات این دوره شرکت کرد بطوریکه انتخابات در تمام شعبه ها تاپاسی از نیمه شب ادامه داشت.

مجلس ششم که امید می رفت تکامل بخش جنبش اصلاحات باشد و به مدد آن قوه مجریه در اجرای حرکت های مردمی، توانمند تر شود چند ماه در انتظار زدوبند های پشت پرده ماند. (آرای حوزه های انتخابیه برخی از شهرها مانند بندر عباس، قشم، میناب، جاسک، رودان، داراب، و برخی حوزه های رأی گیری در تهران بدون ارائه دلیل در شورای نگهبان باطل شدند و پنج تن از نمایندگان حذف گردیدند . بهمن 78 )

این فرصت کافی بود تا حکومت گام سوم خود را بردارد. در حالی که اصلاح طلبان امیدوار بودند بتوانند جناح تمامیت خواه حکومت را با خواهش و نصیحت وادار سازند با رفتار به قانون، جانب عدالت را در پیش گرفته، اصلاحات لازم را یا به دست خود انجام دهد و یا قدرت را به اصلاح طلبان واگذارد آنان برای رو در رویی با خواسته‌های به حق جامعه، صف آرا می‌گردند.

اقتدارگرایان، علاوه بر توسعه سازمان‌های اطلاعاتی (لایحه اصلاح قانون وزارت اطلاعات که مطابق آن مسئولیت‌های جدیدی که ماهیت قضائی دارد بر عهده آن وزارتخانه گذاشته خواهد شد از جمله: داشتن زندان، ممنوع الخروج کردن برخی افراد، بازجویی متهمان، مجوز شنودهای تلفنی. آبان 79) تبلیغات سیاسی منفی، ایجاد جو وحشت و ارباب، ترور، ادامه دادگاه‌های فرمایشی و.... با افزودن تبصره‌ها و اصلاحیه‌های پی در پی به اصول نامفهوم قانون اساسی، سمت و سوی ماهوی آن‌ها را در جهت قانونمند کردن اهرم‌های فشار، حذف مخالفین و استحکام قدرت خویش، تشخیص بخشیدند. و آن هنگام که جامعه درگیر انتخابات ششمین دوره مجلس بود طرح «اصلاحیه قانون مطبوعات» را در مجلس پنجم عنوان کرد. سپس در اردیبهشت 79، شانزده روزنامه را تحت عنوان توقیف موقت، تعطیل نمود تا با تصویب طرح این اصلاحیه، بتواند دلایل موجه قانونی توقیف دائم آنان را فراهم سازد. پس از معرفی مجلس ششم، طرح اصلاحیه قانون مطبوعات مجدداً مورد اصلاح قرار گرفت اما این امر مانع از توقیف دائمی روزنامه‌های تعطیل شده و محاکمه و زندانی شدن روزنامه نگاران آنها نشد. در ادامه تلاش‌های جنبش اصلاحات برای کسب حقوق قانونی جامعه، حکومت جمهوری اسلامی با طرح لایحه «جرم سیاسی» که به ظاهر به قصد تفکیک دادگاه‌های سیاسی از حقوقی تدوین شده بود بر آن شد تا سازمانها و ارگانهای تابعه خود به ویژه قوه قضائیه را در امر توقیف و محاکمه دگراندیشان یاری رساند. (آبان 79) (توضیح آن در پایان مقاله درج شده است.) هر چند این طرح به امید ساماندهی به روند دستگیری‌ها و محاکم غیر قانونی و غیر علنی و نظام بخشیدن به دادگاه‌های غیر مرتبط با امور محوله شان، از سوی مجلس ششم عنوان شد اما با مطالعه متن کامل این قانون و واکنش‌های بعدی حکومت جمهوری اسلامی در برابر جبهه اصلاحات، میتوان دریافت که طرح «لایحه جرم سیاسی» به واقع کدام یک از دو جبهه درگیر مناقشات کنونی جامعه را نشانه رفته است.

مجازات است ، هرگاه با انگیزه اصلاح اخلاقی و پیشرفت های سیاسی - اقتصادی ، تأمین آزادی های عمومی و مانند اینها علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا حاکمیت دولت یا اداره سیاسی کشور یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی های قانونی ( ؟ ) شهروندان انجام گیرد .»

با این تعریف می توان هر حرکتی را که هدف آن تأمین آزا دیهای اجتماعی یا حتی تأمین نیازهای اقتصادی جامعه باشد از آنجا که با توان و خواست نظام مطابقت ندارد ضد حاکمیت دولت و علیه نظام جمهوری اسلامی ، تعبیر کرد مطابق تعریف قانونگذار در بند 1 ماده دوم همین قانون ، تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیت با هدف برهم زدن امنیت کشور یا عضویت در هر یک از آنها از مصادیق جرایم سیاسی ، عنوان شده است . این بخش از لایحه جرم سیاسی با اصل 27 قانون اساسی که « تشکیل اجتماعات و راهپیمائی هارا بدون سلاح و به شرط آنکه منحل به مبانی اسلام نباشد ، آزاد اعلام نموده» دارای یک معنی و یک هدف است . « باهدف برهم زدن امنیت کشور » و « منحل به مبانی اسلام بودن » در واقع دو شرط مبهم و مجهول است که قاضی میتواند با اتکا به قرائت های شخصی خود از آنها هر شخص ، گروه ، دسته و جمعیتی را به آن متهم نماید . همانطور که شرکت کنندگان کنفرانس برلین که همگی از برجستگان فکری کشور بودند با همین قرائت ، مجرم شناخته شدند درحالیکه آنان علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و همچنین علیه مبانی اسلام ، هیچ اقدامی نکرده و به هیچگونه سلاحی جز قلمشان ، مجهز نبودند .

در حقیقت این قانون ، دست قوه قضائیه را در امر توقیف و محاکمه دیگر اندیشان باز گذاشته است چنانکه در بند 2 از ماده 2 نیز اجتماع و تبانی به منظور ارتکاب جرایمی بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور یا فراهم نمودن وسایل ارتکاب آنهاجرم محسوب میشود . در این صورت هر یک از نیروهای اصلاح طلب باید از کلیه اقدامات جمعی خود ، جلسات سخنرانی ، گرد هم آئی ، راهپیمائی ، پخش اعلامیه ، بیانیه و بالآخره هرگونه تجمع و حرکتی که با خواست و تمایلات حکومت جمهوری اسلامی همسوز نباشد ، چشم پوشد چرا که حاکمیت آنان را زیر سوال برده و امنیت حاکمیت مطلق آنان را به خطر خواهد انداخت .

در ماده سوم این قانون « سلب آزادیهای شخصی افراد ملت برخلاف قانون و محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی به منظور برهم زدن امنیت ملی و جلوگیری از شرکت در انتخابات و مانند اینها جرم سیاسی » عنوان شده است. اصل 9 قانون اساسی نیز یاد آور شده که « هیچ فرد یا گروه

## 7

یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی، و تمامیت ارضی کشور، کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ تمامیت ارضی کشور، آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. »

مروری بر شیوه برگزاری دادگاههای ویژه مطبوعات از مرحله دستگیری، بازجویی، جلسات بازپرسی، ترکیب جلسات دادگاه، زندانهای انفرادی و طولانی پیش از شروع تاریخ دادگاه (زندان موقت) و صدور حکم محکومیت، شکنجه و نوع اقرارگیری و بالاخره احکام صادره آنها که نقض اصول 23، 24، 25، 26، 32، 35، 36، 37، 38 و 39 قانون اساسی را گواهی میدهند این پرسش را برمی انگیزد: آیا آنها که در دادگاههای مذکور با احکام دور از عدالت به سالها زندان، تبعید و محرومیت از کار و فعالیت اجتماعی، محکوم شده اند مسلح بوده و بر ضد امنیت و منافع ملی اقدام کرده اند؟

چنانچه هرگاه حکومت جمهوری اسلامی، منافع اقتصادی خود را هم ارزش با منافع ملی و موقعیت سیاسی خود را همپای امنیت ملی معنی کند میتواند پذیرفت که هر شعار و حرکت اصلاح طلبانه که به نوعی خواهان تحول و عدالت اجتماعی باشد ایراد ضربه ای بر امنیت و منافع حکومت و از منظر آنان علیه امنیت و منافع ملی خواهد بود.

اصل 9 قانون اساسی یاد آور میشود که « امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت میباشد » و نیز اصل 9 قانون اساسی تأکید میکند که « هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را سلب کند » و ماده 3 لایحه جرم سیاسی آنرا تصریح میکند.

اما جامعه ما همواره ناظر نقض قانون اساسی به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و وضع قوانین و مقررات مخالف با آزادیهای « مشروع » به بهانه دفاع از اسلام و امنیت ملی از سوی حکومت جمهوری اسلامی بوده است.

قوه قضائیه که مطابق با بند 2 اصل 156 قانون موظف به « احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین » میباشد نه تنها طی این دوران برای ایفای حقوق

جامعه نکوشیده بلکه خود، بعنوان یکی از کارگزاران عمده امیال و مقاصد سیاسی حکومت عمل کرده با قرائت جناحی از قانون، هر فرد، نشریه، گروه و جمعیتی را که

خواهان اجرای مفاد قانون و استرداد حق ملت بوده متهم به اقدام علیه امنیت ملی کرده به تکفیر، زندان، تبعید و اعدام، محکوم نموده است. قوه قضائیه در توضیح خود همواره به ذکر عنوان «برانداز» اکتفا کرده تا به این ترتیب تا ریخ چگونگی مبارزات مردم را از صفحه اطلاعات جامعه حذف و باب هر گونه نقد و تغییر و تحول را مسدود نماید.

اگر منظور از طرح لایحه جرم سیاسی «هدایت شدن فعالیتهای سیاسی به سمت روندهای مسالمت آمیز و قانونی و دور از خشونت و هرج و مرج طلبی» میباشد باید متذکر شد که مردم بیش از همه از چنین روندی حمایت خواهند کرد زیرا هم آنانند که می خواهند خواستههای مدنی خود را در جامعه ای آرام بیان کنند و با استفاده از راه کارهای قانونی به آنها جامعه عمل ببوشانند و هم آنانند که در صورت بروز تنش در جامعه، فرصت نهادینه ساختن آرمانهای اجتماعی خود را از دست خواهند داد. بر این اساس باید از قانونگذار محترم پرسید: آیا کدام یک از گروه های اجتماعی از ایجاد تنش در جامعه، بهره مند خواهد شد و برای ایجاد تنش به ساز کارهای خشونت آمیز، مسلح است و از نهادینه شدن تکثر سیاسی در جامعه آسیب خواهد دید؟

لایحه جرم سیاسی تأکید دارد: «1- جلسات دادگاه های سیاسی باید علنی باشد. 2- حضور هیأت منصفه در این دادگاهها ضروری است. 3- مدت بازداشت موقت مجرمین سیاسی نباید بیش از 15 روز باشد.» این نکات در ادامه و توضیح اصل 168 قانون اساسی ست که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را علنی ذکر کرده و حضور هیأت منصفه را الزامی دانسته است». اما همانطور که پیش از این جامعه شاهد نقض قانون اساسی از سوی ارگانهای تابعه حکومت بوده است، بسنده کردن به این امر که طرح لایحه جرم سیاسی، شرایط و نحوه رسیدگی به این جرایم را مشخص کرده است نمیتواند به تنهایی راه کاری برای رعایت قانون، اجرای عدالت و تأمین آزادی های اجتماعی باشد زیرا عوامی که نمیتوانند قوای حاکم را متعهد به اجرای قوانین نمایند پیش از متن قانون اساسی حذف گردیده از جمله مهمترین آنها، حضور مجلس شورای مستقل و قدرتمندی ست که بتواند به دور از اعمال نظر شورای نگهبان و ولایت فقیه، مصوبات قانونی را برای همه ملت از جمله نهادها و ارگانهای حاکم، لازم الاجرا سازد.

با آگاهی از فقدان هر گونه اهرم فشار قانونی که به واسطه آن ملت بتواند حکومت جمهوری اسلامی را مقید به اجرای قوانین نماید و نیز با آگاهی از اینکه حکومت، مسلح و مجهز به کلیه اهرمهای فشار قانونی و غیر قانونی جهت وادار نمودن مردم به اجرای تصمیمات و تمایلات خود میباشد، بسط و توسعه

اصل 168 قانون اساسی نه تنها مشکلی را از پیش روی جامعه بر نخواهد داشت بلکه این فرصت را به ارگانهای حاکم خواهد داد تا با سود جستن از مفاهیم و مندرجات ناروشن و غیر شفاف آن، هر چه بیشتر راه را بر حرکتهای بالنده و متحول جامعه مسدود کرده آنان را در چهارچوب الفاظ مبهم، به تیغ قضاوت ها و قرائت های بی پروای حاکمان بسپرد.

اساسی ترین نکاتی که طی بیست و سه سال حکومت جمهوری اسلامی مانع از دستیابی مردم به آرمانهای اجتماعی - سیاسی خود بوده است:

- 1 - عدم صراحت و عدم شفافیت مفاد قانون اساسی.
- 2 - ناکافی و نارسا بودن اصول قانون اساسی برای تبیین حقوق سیاسی - اجتماعی مردم برابر با آرمانهای مطروحه انقلاب.
- 3 - عدم استقلال سه قوه از یکدیگر.
- 4 - تابعیت سه قوه از رأی ولایت فقیه.
- 5 - انتقال قدرت تعیین سرنوشت ملت از مجلس به ولایت فقیه.
- 6 - عدم اجرای مفاد قانون از سوی سه قوه.
- 7 - بعلت فقدان نهادهای اجتماعی مستقل، فقدان ضمانت اجرایی قوانین برای قوای حاکم.

در نهایت، تلقی قانون اساسی از منافع عامه و تبلور آن در منافع فرد و گروه خاص حاکم و بالاخره، الویت یافتن منافع اقلیت حاکم که جایگزین منافع اکثریت شده، بانی ظهور ظلم اجتماعی به جای عدالت اجتماعی گشته است.

باید پرسید: آن مردمی که در سال 1358 به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و جمهوری اسلامی باوردارد که با انتخاب آنان برمسند حکومت قرار گرفته است چرا امروز مجاز به اصلاح در همان چیزی که خود انتخاب کرده اند نیستند؟ اگر آنان آنروز قادر به «تعیین سرنوشت خود» بودند و به جمهوری اسلامی رأی دادند پس چگونه است که حکومت، این فرصت را از آنان دریغ میکند تا بار دیگر پس از

بیست و سه سال تجربه از عملکرد نظام جمهوری اسلامی، به آنچه می‌خواهند رأی بدهند و به این ترتیب جمهوری اسلامی نیز حقانیت حضور خود را در جایگاه حاکمیت، محک زند؟ آن مردمی که همواره طی این سالها در انقلاب، در جنگ و بحران، همراه این نظام قدم برداشته اند

10

چرا امروز که خواهان ایجاد اصلاح و تحول در ساختار نهادها ی اجتماعی آن هستند « غیر خودی» و «برانداز» نامیده شده، سزاوار زندان و اعدام میشوند؟ آیا اینهمه نشان از آن نیست که جمهوری اسلامی که با رأی مردم به حاکمیت دست یافت امروز با تصرف مواضع قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی دیگر به آن رأی، احترام نمیگذارد و در پی چاره جوئی برای حذف هرگونه جریان اصلاح طلب، میباشد؟

در تاریخ سیر تحولات اجتماعی تمام جوامع بشری، حکومت های بسیاری آمده اند که به رأی مردم باور نداشته اند اما زمان آنها دیری نپائیده است و از آنجا که با سیر تکامل جامعه، همپا نبوده اند عاقبت به نیستی، گردن سپرده اند. گو آن که عادت همه حکومت های ارباب سالار است که آنچنان در پاسخگوئی به خواست مردم اهمال می ورزند و به نقش آنان در ابقای حکومت خود، ناپاوردند که سرانجام روزی ناگزیر خواهند شد کل حکومت خویش را هزینه نمایند.

xxxxxxxxxxxx

## تذکر 1

طرح «لایحه جرم سیاسی» که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده بود توسط شورای نگهبان با ایراد 47 مورد اشکال قانونی و شرعی رد شد. شورای نگهبان این طرح را خلاف شرع و مغایر با اصول قانون اساسی، عنوان کرد. همچنین در مورد حضور هیأت منصفه گفته شده است که حکم نهائی راقاضی باید صادر کند. همینطور علنی بودن دادگاهها به دلیل سلب صلاحیت از دادگاه ویژه روحانیت، مورد تأیید شورای نگهبان واقع نشد. (15 تیر 1380)

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان همزمان با رد طرح مذکور اظهار کرد:

« اساساً موجودیت مجلس وابسته به وجود شورای نگهبان است و مجلس بدون شورای نگهبان ،  
اعتبار قانونی ندارد.»